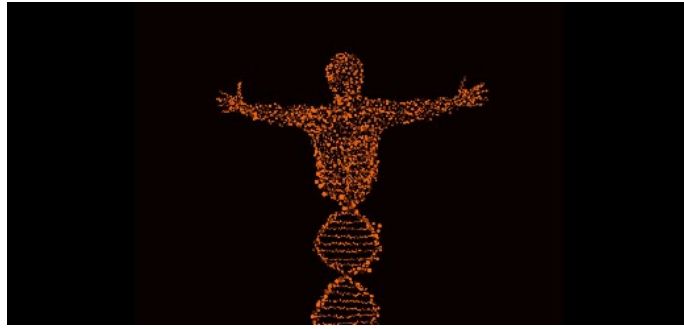


در جستجوی «ژنِ یهودی»



برگ‌هایی از یک کتاب

کتاب «دولت اسرائیل علیه یهودیان» نوشته سیلوان سیپل، در ۶ فوریه منتشر شد. این کتاب، تحول جامعه اسرائیل را در بیست سال گذشته بررسی می‌کند. در زیر بخش جالبی از «فصل ۴» کتاب با عنوان «در جستجوی ژن یهودی» را می‌آوریم. هنگام تالیف کتاب، هنوز دیوان عالی اسرائیل حق خامی اعظم را برای استفاده از ژنتیک جهت اثبات یهودیت یک فرد، تأیید نکرده بود. این امر در ۲۴ ژانویه گذشته عملی شد. حزب «اسرائیل، خانه ما» (راست افراطی لائیک) و نهادهای لائیک با آن مخالف بودند.

سیلون سیپل، اوریان ۲۱

ترجمه از بهروز عارفی

در پشت سر روند رشد نظریه‌های برتری نژادی سفیدپوستان که البته به محافل استعماری بسیار فعال در اسرائیل محدود است، با گسترش پدیده‌ای روبرو هستیم که عبارت است از ایده‌ی حفظ خلوص نژادی. به یقین، چنین ایده‌ای به تمایل ژرف ماندن در «میان خود» به مثابه ایده‌آل واقعی زندگی ارتباط دارد. روز ۹ فوریه ۲۰۱۶، نتانیاو از «طرح چندساله‌ای برای کشیدن دیواری امنیتی به دور اسرائیل» پرده برداشت.

او که از استقبال بسیار مساعد افکار عمومی کشور از چنین ایده‌ای آگاه بود، می‌گوید: «عاقبت، دولت اسرائیل، به آن صورتی که مورد نظر من است، کاملاً محصور خواهد بود. به من خواهند گفت: این درست همان چیزی است که می‌خواهید، یعنی که از ویلا محافظت کنید؟ پاسخ مثبت است. در محیطی که ما زندگی می‌کنیم، باید از خود در مقابل حیوانات وحشی محافظت کنیم. (۱)» استعاره «ویلائی در یک جنگل» یعنی

دولت اسرائیل در محاصره ی جانوران وحشی را قبلاً یهود باراک، نخست وزیر پیشین اسرائیل (از حزب کارگر) در تابستان سال ۲۰۰۰، پس از شکست مذاکرات صلح کمپ دیوید بر زبان آورده بود.

ازدواج با یک دختر نروژی ؟

این مفهوم، منشاء گوشه گیری انحصاری نسبت به حضور دیگران است. این احساس ممکن است به گرایش نژادپرستانه منجر شود که دلیل آن، فقط نیاز به داشتن امنیت نبوده و اغلب از تمایلات مذهبی و حتی از مشتقات گره خوردگی عرفان و ناسیونالیسم الهام گرفته است. در دین یهودی، به آن صورتی که در اسرائیل بدان عمل می شود، و قدرت حاکم، خاخامی بسیار سنت گرا را مأمور اداره همه امور زندگی خانواده کرده (تولد، ازدواج، طلاق، مرگ، و غیره) و ازدواج مدنی از نظر قانونی به رسمیت شناخته نمی شود، «ازدواج های مختلط»، یعنی ازدواج بین یهودی و غیر یهودی غیر ممکن است.

این ممنوعیت که در ابتدا فرمانی الهیاتی بود، غالباً با بیان نژادپرستی کم و بیش آشکار همراه است. از جمله، هنگامی که در ژانویه ۲۰۱۴، رابطه خصوصی یئیر نتانیا هو، پسر نخست وزیر با ساندرا لیکانگر، دانشجوی نروژی برملا شد، فوراً موجی از واکنش های شدید طرفداران یهودیت ناب را برانگیخت. نیسیم زئو، نماینده حزب اولترا-ارتدکس شاس در مجلس، به روزنامه جروزالیم پست اظهار داشت: «هر یهودی که بخواهد ریشه هایش را حفظ کند، مایل است که پسرش با یک دختر یهودی ازدواج کند. [بنیامین نتانیا هو] به عنوان نخست وزیر اسرائیل و نیز خلق یهود موظف است مسئولیت ملی اش را نشان داده و از ارزش های آن در چارچوب خانواده خودش دفاع کند(۲)». حتی در درون حزب لیکود، این ارتباط دردسر ایجاد می کرد. بسیاری یادآوری کردند که اگر خدای ناکرده، پسر نخست وزیر با این دختر نروژی، کودکی هم می داشت، آن ها یهودی نمی بودند، زیرا یهودیت از طریق مادر منتقل می شود. دست کم برای کسانی که متاسفانه زیاد هم هستند و به این مهمات بیولوژیکی-فرهنگی اعتقاد دارند، وضع چنین است. در مورد نروژ چه خواهند گفت اگر، مقامات مسیحی و نمایندگان مجلسش از عشق پسر نخست وزیر با یک دختر دانشجوی یهودی رنجیده خاطر شده باشند ؟ آن ها نژاد پرست هستند، مگر نه ؟

در هر صورت، ازدواج با یک عرب ممنوع !

مسلم است هر وقت که یک پسر یا دختر یهودی قصد ازدواج با یک عرب دارد، اوضاع شلوغ می شود. در اسرائیل، فکر می کنند که عربیت، پدیده ی خیانت به نژاد را به شدت وخیم تر می کند. هنگامی که در سال ۲۰۱۸، تساهي هِلَـوِي، خواننده و هنرپیشه اسرائیلی اعلام کرد که پس از چهار سال زندگی مشترک با شریک زندگی اش لوسي هريش، روزنامه نگار و مجری فلسطینی مسلمان تلویزیون، «ازدواج» ساختگی (به علت ممنوع بودن آن در اسرائیل) می کند، جنجال بزرگی در اسرائیل ایجاد شد. آریه دریف وزیر کشور وقت اخطار کرد. او در رادیوی ارتش اعلام کرد: «این ازدواج کار خوبی نیست. فرزندان شما، به خاطر وضعیت شان دچار مشکل خواهند شد.» سپس او به خانم هريش پیشنهاد کرد که به یهودیت گِرَوَد. اورن هازان، نماینده مجلس از حزب لیکود خواست که دولت ازدواج بین جامعه های [مذهبی] مختلف را به رسمیت نشناسد. او در توییتی نوشت: «لوسي، این مسئله خصوصی نیست. اما شما باید بدانید که تساهي برادر من است، خلق یهود برادران من هستند. مرگ بر اختلاط!» و او سپس هلوي را متهم به «اسلامیزه شدن» کرد.

افراد دیگری نظیر یئیر لاپید (نماینده مجلس)، یا نفتالی بنیت، وزیر مذهبی در مورد رد چنین ازدواج هایی اظهار نظر کردند. سلمان مصالحه، نماینده فلسطینی مجلس، «نژادپرستی» این تفسیر ها را نکوهش کرده و گفت چنین سخنانی مشمئزکننده است. او به کلیه مدافعان خلوص یهودیت یادآوری کرد که در کشورهای اسلامی، زنان از ازدواج با غیرمسلمانان اکیدا منع شده اند و اگر مردان از چنین اجازه ای برخوردارند، این کار در عمل (دوفاکتو) ممنوع است. او نتیجه گرفت که «افرادی چون لاپید، بنت و نظایر آن ها از هم پالکی های شان در کشور های مسلمان متفاوت نیستند». (۳)

همواره، حفظ خلوص یهودیت پیامدهایی نیز دارد. تظاهر بسیار جنون آمیز این ایدئولوژی در دولت اسرائیل به آن صورتی که این دولت در آمده، ظهور یک مکتب علمی است که قصد دارد «ژنتیک یهودی» را به مثابه اول و آخر توجیه صهیونیسم یعنی «حق تاریخی» یهودیان به بازگشت به سرزمین نیاکان و وضعیت منحصر به فرد این ملت تلقی کند - از وضعیت منحصر به فرد، باید مفهوم استثنائی یعنی برگزیده را فهمید. ۱۳ ژانویه ۲۰۱۴، در تل آویو درباره موضوع «یهودیان و

نژاد: ژنتیک، تاریخ و فرهنگ»، سمیناری دانشگاهی برگزار گردید. دانشگاهیان بحث و جدل فراوانی کردند و برخی وجود یک «نژاد» یهودی را معتبر دانستند. برخی دیگر قاطعانه با آن مخالفت کردند. اما خودِ عنوان این کنفرانس، احساس نامطلوبی ایجاد می کند: «آیا نژادها، تاریخی دارند؟»، «آیا ژنتیک می تواند تعیین کند که چه کسی یهودی ست؟» و غیره ...

«آیا می توان از طریق آزمایش ژنتیکی، یهودیت را تشخیص داد؟»

در این مورد، در میان آنگلو ساکسون ها که بر همه دانشگاه های اسرائیل نفوذ دارند، کمی دستپاچگی دیده می شود، و واژه «نژاد» معنای دو گانه ای دارد: بدون زیر سوال بردن وحدتِ نژاد انسانی، این واژه همچنین گروه های انسانی را نیز متمایز می کند. به ویژه به خاطر رنگ پوست، بدون این که الزاما بُعد نژادپرستانه را نیز به آن اضافه کند. در طول این سمینار، سخنرانان متعددی از اصطلاح «هویت نژادی یهودی» استفاده کردند و کار آن ها موجب شد که مو بر تن بسیاری از حاضران سیخ شود. در نقطه تلاقی زیست شناسی (بیولوژی)، جمعیت شناسی و جغرافیا، کارشناسان «ژنتیک اهالی» به منزله ی نوک کمان این موج هستند و رله های آن ها در اسرائیل، بیش از پیش فعال تر شده اند. در اسرائیل و ایالات متحده، موسسات دانشگاهی وجود دارند که به پژوهش در مورد «ژن یهودی» می پردازند، یعنی در مورد ساختار ژنتیکی که فقط به یهودیان تعلق دارد و آن ها قصد تدوین این تر را نیز دارند. برای مثال، پرفسور آمریکائی، هاری اوسترر، مسئول آزمایشگاه ژنتیک در دانشکده پزشکی دانشگاه خصوصی یشیوا در نیویورک با انتشار جزوه ای با عنوان « میراث، تاریخ ژنتیکی خلق یهود » در سال ۲۰۱۲، جنجال بزرگی برپا کرد (۴). در این کتاب، اوسترر از پدیده ای به نام « اساس ژنتیک یهودیت » سخن می گوید. عنوان های شش فصل کتاب، به تنهایی گویا هستند: به ترتیب، « با حالت یهودی»، «موسسان»، «شجره نامه»، «قبیله ها»، «کاراکترها»، و بالاخره «هویت». در مجله «نیویورک ریویو آو بوک»، این کتاب با انتقاد پژوهشگر مشهور دانشگاه هاروارد، ریچارد لیونتن مواجه شد که از سر تا ته آن را رد می کرد.

باوجوداین، پرفسور استرر در برخی محافل دانشگاهی اسرائیل، نظیر بیمارستان دانشگاهی رامبام رقیب پیدا کرده است.

در حیفا، در جریان تهیه ی گزارشی در سال ۲۰۱۴، با ژیل آتزمون، پژوهشگر ژنتیک آن بیمارستان دیداری کردیم. او اظهار داشت: «ثابت شده است که می توان از طریق آزمایش های ژنتیکی، یهودیت را مشخص کرد» (گوئی تاریخ کفایت نمی کرد). او محتاطانه ایده ی «ژن یهودی مجزا» را رد می کرد ولی می افزود «این گفته به این معنا نیست که علم آن را نخواهد یافت، پژوهش ها پیشرفت می کنند» (۵). برعکس، به عقیده او «ژن ها امکان می دهند که به صورتی دقیق تر، تاریخ مداوم خلق یهودی را در ارتباط با ژن های آن ها و فِنوتیپ* (مجموعه خصوصیت های مشترک آن را) بازسازی کرد». آیا این جمعیت، در مدت ۲۵ قرن، از نظر ژنتیکی «همسان» (هُموژن) مانده اند ؟

این پژوهشگر می پذیرد که در کشورهای پیرامون مدیترانه، در طی قرن ها، به ویژه بین سده ی اول و چهارم میلادی و حتی پس از آن، بسیاری به یهودیت گرویده اند. او می افزاید، «اما این امر نمایانگر از بین بردن گرایش غالب نبود». یهودیان به دلیل پیامدهای آزارها و تمایل بعدی آن ها نسبت به عزلت و گوشه گیری جهت حفاظت از خود، امکان یافته اند تا «هویت ژنتیکی» خودشان را همچنان حفظ کنند.

ناسیونالیست هایی که با نقاب برچهره پیش می روند

اگر بگوئیم که این نظریه ها، اعتراض های زیادی را برانگیخته اند، اغراق نکرده ایم، پیش از همه، در بین متخصص های ژنتیک و حتی بیشتر از آن ها در میان مورخان، مورخان، چه اولتراناسیونالیست و چه پیشرو، تقریباً همه بدون استثناء شدیداً مخالف این « بازسازی » هستند. باوجود این، اِوا ژِبلونکا، پژوهشگر اسرائیلی، یکی از دو نویسنده ی کتاب «تحول در چهار بُعد»، (۶) طرفدار قاطع استفاده از ژنتیک در علوم انسانی، با استفاده ای که پژوهشگران از «ژن یهودی» می کنند، قاطعانه مخالف است. او آن ها را «ناسیونالیست»هایی می خواند که با «نقاب برچهره به پیش می روند» و فقط تلاش می کنند که آن چه را که باور دارند، ثابت کنند؛ یعنی این که وجود خلق سه هزارساله تغییری نکرده و در نتیجه منحصر به فرد است. او ادامه می دهد که این نکته، پوچ و ابلهانه است. همان قدر احمقانه است که فکر کنی «گول ها» نیاکان فرانسوی های کنونی بودند. اما نظریه ای ابلهانه که هر روز طرفداران جدیدی در اسرائیل و به ویژه در بین اولتراناسیونالیست های عرفانی پیدا می کند.

«ایدئولوژی هیتلر صد درصد درست بود»

بدین ترتیب، نهاد خاخامی اسرائیل نسبت به سنجش یهودیتِ افرادِ موسوم به «مشکوک» دست به دامن ژنتیک شده است. نوح اسلِپکوف، تحلیلگر اسرائیلی گوشزد می کند که «با این کار، با کشاندن [افراد] جهت انجام آزمایش های ژنتیکی، نهاد خاخامی اسرائیل در دام عِلْم نژادی قرن نوزدهم می افتد (۷)».

کسانی خواهند گفت که این گرایش های دهشتناک، این نظریه های مربوط به ایدئولوژی «صد درصد درستِ هیتلر»، یعنی نظریه های مربوط به «ژنتیک یهودی»، «خلق-نژاد»، در اسرائیل در حاشیه مانده و البته راست هم گفته اند. (در همان فصل، کتاب قبلا گفتار خاخام گِئورا رادل، مدیر مدرسه نظامی مذهبی بنئی داوید را نقل می کند که در آوریل ۲۰۱۹ اعلام کرده بود «ایدئولوژی هیتلر صد درصد درست بود، منتهی طرف نادرست را هدف قرار داده بود»، یعنی به معنای دیگر، هیتلر فقط هدف را اشتباه گرفته بود، و به جای حمله به دشمنان واقعی یعنی مسلمان ها و عرب ها، به یهودیان حمله کرده است). اما، اشتباه است اگر گسترش دائمی آن ها جدی گرفته نشود. در سال ۱۹۶۷، هنگامی که اسرائیل دیوار ندبه را تسخیر کرد، خاخام اعظم ارتش، شلومو گورن در یک حالت هیجان عرفانی، فوراً به انفجار گنبد مسجد صخره، از مکان های مقدس مسلمانان و ساختن معبد به جای آن دعوت کرد.

موشه دایان فاتح جنگ، (او وزیر دفاع بود) به صخره پاسخ داده بود: «خوب چه کسی به یک واتیکان یهودی نیاز دارد؟». پنجاه و سه سال بعد، طرفداران «بازسازی معبد»، حاشیه نشینانی نیستند که در گذشته مسخره شان می کردند. در میان آنان، نماینده مجلس، انجمن های پولدار متکی به منابع مالی سخاوتمند و مبلغان با نفوذ وجود دارند. حکومت اسرائیل، به طور رسمی به یکی از موسسات وابسته به این جریان، «ال-عاد» ماموریت داده تا در نزدیکی محوطه مسجدها به کاوش های باستانشناسی بپردازد. کار خطائی خواهد بود اگر وزنه راست افراطی، چه لائیک و چه عرفانی، در تحول اسرائیل نادیده گرفته شود.

ایده های این جناح، به طور مستمر گسترش می یابد. ابتدا همین جریان است که در این نظریه های نژادپرستانه و نژادی، مبالغه می

کند. اگر در آینده، این جریان به قدرت برسد (امری که از هم اکنون به آن چشم دوخته اند، بدون این که امکانات اصلی اش را داشته باشند) همه خاورمیانه با مخاطره ی تکه تکه شدن گنج کننده ای روبرو خواهد شد که از هم اکنون انسان از وحشت در برابر آن به خود می لرزد.

پاورقی ها :

-۱

Barak Ravid, « [Netanyahu : We'll surround Israel with fences to defend ourselves against wild beasts](#) », *Haaretz*, 9 février 2016

-۲

Gil Stern Hoffman et Shuly Wasserstrom, « [MKs slam Netanyahu over his son dating a non-Jewish Norwegian woman](#) », *Jerusalem Post*, 26 janvier 2014

-۳

Salman Masalha, « [Outcry over Israeli-Arab intermarriage exposes the racist truth about Israel](#) », *Haaretz*, 19 octobre 2018

-۴

Harry Ostrer, *Legacy : A Genetic History of the Jewish People*, Oxford University Press, Oxford, 2012

-۵

Sylvain Cypel, « [À la poursuite du "gène juif"](#) », *Revue XXI*, avril 2015

-۶

Eva Jablonka et Marion J. Lamb, *Evolution in Four Dimensions : Genetic, Epigenetic, Behavioral, and Symbolic Variation in the History of Life*, The MIT Press, Cambridge, 2005

Noah Slepko, « [Israel's rabbis think genetic testing can "prove" Jewishness. They're wrong](#) », Haaretz, 29 avril 2019

* فینو تیپ Phénotype: در ژنتیک، به مجموعه مشخصه هائی که در یک ارگانیسم قابل مشاهده اند، فنوتیپ می گویند. گاهی کاربرد این واژه به یک مشخصه در سطح سلولی یا مولکولی محدود می شود. مانند خصوصیات بیوشیمیائی یا فیزیولوژیکی.

در فارسی، به آن رُخ نمود یا رُخ مانه نیز می گویند.

<https://orientxxi.info/lu-vu-entendu/en-quete-du-gene-juif,3600>

دو مقاله درباره‌ی مسئله یهودستیزی در تاریخ معاصر

مقاله اول

اوکراین،

پوگروم هائی که غرب نقش خود را در آنها انکار
می‌کند

ژان-ژاک ماری، تاریخ دان

ترجمه آزاد: بهروز عارفی

روز 21 ژانویه 2019 معاون نخست وزیر و وزیر فرهنگ اوکراین
ازتصویر برجسته سیمون پرتلیورا، فرمانده نیروهای ناسیونالیست

اوکراین در سال های 1918-1920، در خیابانی به نام خود او در شهر کیف پرده برداری کردند. مقامات کشوری پتلیورا را قهرمان ملی می دانند، در حالی که او در پوگروم هایی که موجب مرگ ده ها هزار یهودی گشته، مسئولیت دارد.

این کشتارها در دوران جنگ داخلی اوکراین رخ داده است. در این جنگ ها، بلشویک ها با ارتش «سفید» (ضدانقلابی) می جنگیدند. دشمنان بلشویک ها، انقلاب کمونیستی را توطئه یهودیان تلقی می کردند. می گفتند «پشت هر کمونیست، یک یهودی وجود دارد». در کل، 1500 پوگروم* در روسیه (1)، بلاروسیه و به ویژه اوکراین ویرانی ها به بار آورد. نیروهای ناسیونالیست پتلیورا با نیروهای ارتش سرخ از مارس 1919 در جنگ بودند.

این درگیری ها موجب بازشدن جبهه ای از یهودستیزی شده بود. پوگروم ها در اوکراین موجب کشته شدن صدهزار نفر شده و صدهزار زخمی داد. خانه های نیم میلیون نفر نابود شده و آن ها را آواره و فقیر کرد. مسئول بخش امداد به قربانیان پوگروم در صلیب سرخ روسیه گزارش داده که یک واحد از نظامیان پتلیورا در اوکراین «خانه های مردم را می شکست و با واردشدن همه را با شمشیر به قتل می رساند. بدون ترحمی همه یهودیان را از پیر و جوان و کودک، زن و مرد را... می کشتند و کسانی را که در زیرزمین ها مخفی شده بودند، با پرتاب نارنجک به قتل می رساندند.» (2). آلبرت لوندر روزنامه نگار گزارش داده بود که روز قبل از کشتار، رهبر ناسیونالیست ها تهدید کرده بود که «به اهالی هشدار می دهم که به تظاهرات آنارشیستی خاتمه دهند. من توجه یوپین ها را به این نکته جلب می کنم» [یوپین واژه ای نژادپرستانه برای نامیدن یک یهودی است] (3)

بزودی پوگروم ها کیف را درنوردید. پس از پیروزی بلشویک ها، پایتخت اوکراین سیزده بار دست به دست شد. در 29 اوت 1919، نیروهای پتلیورا به محض ورود به شهر دست به کشتار چند صد یهودی زدند و جنازه های شان را در خیابان ها رها کردند. در قطارها، یهودیان را به بیرون پرت می کردند و صدها جنازه در روی ریل های راه آهن انباشته شده بود.

با وجود این، هیچ نیروی نظامی حاضر در کشور، از موج یهودستیزی برکنار نماند: 9/39 درصد پوگروم ها را نیروهای پتلیورا مرتکب شدند، 7/31 درصد آن را ارتش های «سبز» دارودسته های مسلح اوکراین، 2/17 درصد را نیروهای دِ نیکین، 6/2 درصد را ارتش لهستان

و 6/8 درصد به دست واحدهای ارتش سرخ که زیر کنترل سلسله مراتب ارتش نبودند رخ داد(4).

متهم به اختلال در نظم اجتماعی

در جهنم جنگ داخلی، سربازانی که به زور بسیج شده بودند، گاهی اردوگاه خود را تغییر می دادند. از جمله قزاق ها که وابستگان به ارتش تزار بوده و نگهبانی از مرزها را به عهده داشتند. اینان در مقابل استقلال نسبی در جامعه خود، دستورات تزاری را اجرا می کردند. زلیونی که زمانی از فرماندهان ارتش سرخ بود، یک ارتش «سبز» ایجاد کرد که از روستائیان تشکیل شده بود. او یهودیان را در میدان مرکزی شهرک جمع می کرد و به مسلسل می بست. نیروهای او به مدت سه روز در الیزاوت گراد (کروپوینتسکی کنونی) پس از چپاول، سه هزار نفر را به قتل رساند. در اواخر ماه مه، ارتش سرخ او را شکستی سخت داد.

سلسله مراتب نظامی، بسته به اردوگاه شان، در مورد کشتار واکنش متفاوتی نشان می دادند. افسران «سفید» از کشتارها اظهار خوشحالی می کردند. و برای بریدن سر هر یهودی به سربازان پاداش می دادند. ارتش سرخ آن ها را تنبیه می کرد. از جمله، لئون تروتسکی دستور داد تا ده ها قزاق مقصر در پوگروم را تیرباران کنند. در 1920، فلیکس ژرژینسکی بیست و چهار سرباز ارتش سرخ را به جرم تدارک پوگروم در ولادیمیر به مدت سه ماه زندانی کرد. لنین بخشنامه ای را امضا کرد که در آن آمده «عاملان پوگروم و همه کسانی که پوگروم ها را تدارک دیده اند، قانون شکن بوده» و «همه شوراهای شهرها باید تصمیمات شدید برای ریشه کن کردن جنبش یهودستیزی و طرفدار پوگروم اتخاذ کنند»(5).

بیزاری از یهودیان، مدت ها کلیسای ارتدکس را با نفرت تغذیه کرد زیرا علیه «قومی بود که عیسی را به صلیب کشیده بود». در اوایل قرن، «صدتائی های سیاه» [جنبش سلطنت طلب راست افراطی نژادپرست در امپراتوری تزار در دوران انقلاب 1905] جمعیت مست از ودکا و شعارهای مذهبی را تشویق می کرد که به یهودیان تجاوز کرده و آن ها را نابود کرده و قتل و غارت کند. ارتش بی تفاوت تماشا می کرد. با انقلاب 1905، یهودستیزی سیاسی پا گرفت که نیکولای دوم 2 (که کلیسای ارتدکس در سال 2000 مقدسش خواند) نسخه اش را می پیچید. در نامه ای به تاریخ 17 اکتبر 1905، تزار با «نفرت از دارو دسته یهودی»، پوگروم ها را توجیه کرده و می نویسد: «مردم از وقاحت و

گستاخی انقلابیون و سوسیالیست ها خشمگین اند و چون نه دهم آن ها یوپین هستند، همه خشم مردم متوجه آن هاست و حاصل آن پوگروم های یهودی است.» (6)

پس از انقلاب اکتبر، ضدانقلابی یهودستیز لجام گسیخته شد. یهودیان را با پیوند دادن با کمونیست ها و بلشویک ها، به سخت ترین وجهی عامل بیگانه خواندند که تلاش می کنند نظم اجتماعی کشور را بر هم زنند. در تبلیغات «سفید» ها و ناسیونالیست های اوکراین، واژه های «بلشویک» و «یهودی» مترادف بودند، درست مثل دو واژه «انقلابی» و «یهودی» در سال 1905. این جو، موجب موجی مرگبار شد.

«شما هزینه تروتسکی را می پردازید»

پخش این ملقمه ها موجب شد که شایعه های مهلک ببار آید. در ژیتومیر پس از عقب نشینی ارتش سرخ، شایعه ای رواج یافت که از اعدام 1700 مسیحی در چِکا (7) صحبت می کرد. در حالی که بلشویک ها 22 نفر را تیرباران کرده بودند.

بخش تبلیغات ارتش داوطلبان، اسواگ، تبلیغ می کرد که «یهودیان باید هزینه همه را بپردازند؛ برای انقلاب های فوریه و اکتبر، برای بلشویسم و برای دهقانان که زمین های مالکان را تسخیر کردند» (8). بخش های مختلف این ارگان تبلیغاتی، «پروتکل فضلاء صهیون» را تجدید چاپ کردند و مدعی بودند که این جزوه، صورت مجلس نشست یهودی-ماسونی بود که در آن طرحی موهوم برای فتح جهان تهیه شده است. این «پروتکل» یک سند جعلی است که دو مامور پلیس تزاری در سال 1903 منتشر کردند تا پوگروم ها را توجیه کنند.

یهودیانی که سرشان را بریده بودند، می شنیدند که جلادها داد می زدند «شما هزینه تروتسکی را می پردازید».

تبلیغات «سفید» ها فقط شامل تروتسکی نمی شد، نام لِر و کامِنف، گئورگی زینوویف را نیز می بردند تا منشاء یهودی نام رهبران بلشویک را یادآوری کنند. با این تبلیغات می خواستند واقعیت را طور دیگری نشان دهند. بوری بروتسکوس، اقتصاددان صهیونیست روسی می نویسد: «اکثریت بزرگی از اهالی یهودی از جنبش انقلابی کارگرانی که کارخانه ها را و دهقانانی که زمین ها را تصرف می کردند، دور بودند.» (9). یهودیان ثروتمند به ارتش سفیدها کمک مالی می کردند؛ آبراهام هالپرین، بانکدار 800 هزار روبل به قزاق الکسی کالدین پرداخته بود. در فوریه 1918، کنگره خاخم ها در اُدسا دولت شوروی

را «نفرین» کرد. کنفرانس بوند با 762 رای در مقابل 11، کارهای بلشویک ها را محکوم کرد. رهبران صهیونیست اوکراین از ارتش سفید حمایت کردند

چندین سازمان یهودی تلاش کردند نظر غربی ها را جهت کمک به ارتش سفید جلب کنند. چند حکومت غربی نیرو فرستاده بودند تا انقلاب را نابود کنند. 18 ژانویه 1919، هفته نامه یهودی اورسکایا ندلیا نسبت به تهدید پوگروم ها هشدار داد. از ژانویه 1919، بیشتر احزاب یهودی کمیته هایی جهت حمایت از قربانیان ایجاد کردند و اقدام به پخش اخبار کردند.

در مقابل احساساتی که پوگروم ها در اروپا و آمریکا برانگیخت، آمران و عاملان این کشتارها تلاش کردند واقعیت ها را بپوشانند. پتلیورا ادعا کرد که «بلشویک ها یهودیان را به قتل رسانده اند و آن را ادامه می دهند». او پوگروم ها را انکار می کرد.

ژنرال الکسی وان لامپ، که در سال 1930 از وحدت «سفیدها» و نازی ها برای سرنگونی بلشویک ها پشتیبانی می کرد، ادعا کرد که «پوگروم ها به چپاول و مصادره محدود بود که در وهله اول یهودیان را هدف قرار نمی داد بلکه همه اهالی شکست خورده را» و باهدف تامین نیازهای نیروهای ارتش انجام می گرفته است(10).

8 اوت 1919، یک هیئت یهودی از دنیکن درخواست کرد تا به طور علنی پوگروم ها را محکوم کند. او نمی پذیرد. واسیلی ماکلاکوف سفیر روسیه در پاریس که به «سفیدها» وفادار مانده است، از تاثیرات مضر پوگروم بر سهامداران اروپائی و آمریکائی یاد می کند. وینستون چرچیل که عاطفه خاصی نسبت به یهودیان نداشته و عمدتاً خواهان وحدت مخالفان روسیه شوروی است، به دنیکن پیشنهاد می کند «از کشتار یهودیان در محله های زیر کنترل ارتش خود، جلوگیری کند»(11). اما دنیکن که معتقد به شبح توطئه ی یهودی-بلشویک -ماسونی هاست، به محکومیت لفظی بسنده می کند. با همه این اوضاع، حکومت های لندن، پاریس و واشینگتن همچنان به پشتیبانی سیاسی، مالی و نظامی از «سفیدها» ادامه می دهند.

...

25 مه 1926، ساموئل شوارتسبارد در پاریس، برای انتقام از کشتار پوگروم ها، کسی را که مالاخوف وی را پتلیورای «پوگرومیست» می نامید، از پای درآورد. در محاکمه قاتل، ژنرال فرانسوی هانری

فریدنبرگ اعلام کرد: «پتیلیورا همواره به مثابه یک دوست فرانسه اقدام کرده و همه تلاش خود را به کار بست تا به دوستانه ترین وجهی با نیروی اشغالگر فرانسوی همکاری کند» (12).

لوموند دیپلماتیک، دسامبر 2019

* پوگروم به معنی «نابودی» است. در روسیه تزاری، به آزار و اذیت، و حمله های همراه با کشتار و چپاول به یهودیان گفته می شد.

Lidia Miliakova (sous la dir. de) et Nicolas Werth (édition -1 française), *Le Livre des pogroms. Antichambre d'un génocide. Ukraine, Russie, Biélorussie, 1917-1922*, Calmann-Lévy
.- Mémorial de la Shoah, Paris, 2010

2- همانجا

Albert Londres, *Grands Reportages à l'étranger*, Arthaud, -3
.Paris, 2017

Lidia Miliakova et Nicolas Werth, *Le Livre des pogroms*, op. -4
.cit

Izvestia, Moscou, 27 juillet 1918. Cf. *L'Antisémitisme en*-5
Russie. De Catherine II à Poutine, Tallandier, Paris, 2009

Cité par Vassili Choulguine, « Ce qui en eux ne nous plaît -6
pas » (en russe), Khors, Saint-Pétersbourg, 1992

7- پلیس سیاسی که وظیفه اش مبارزه با دشمنان رژیم بلشویکی بود.

Cité dans Oleg Boudnitsky, « Les Juifs et la révolution -8
.russe » (en russe), *Gesharim*, Moscou, Jérusalem, 1999

9- همانجا

-10 Alexei von Lampe, *Possiev*, n° 3, Moscou, 1981

Oleg Boudnitski, « Les Juifs russes entre les rouges et -11
.les blancs » (en russe), *Rosspen*, Moscou, 2005

Alain Desroches, *Le Problème ukrainien et Simon Petlura*. -12

مقاله دوم

تاریخ مهلک معجون بلشویسم- یهودیت

آن گاه که نفرت از کمونیسم، یهودی ستیزی را
تغذیه می کرد

پُل ها نِبرینک*

ترجمه بهروز عارفی

اتهام های یهودی ستیزی علیه چپ، از جرّ می کوربین تا ژان-لوک ملانشون را هدف گرفته است. اکنون، پرچم سرخ را به نفرت نژادی پیوند زده اند، در حالی که در گذشته ای دور، آن را «توطئه یهودی» معرفی می کردند. در اوکراین، با تکیه براین توهم کشتار ده ها هزار نفر را توجیه کردند حکومت های اروپائی با سکوتی مترادف با همدستی برآن چشم بستند.

سوء قصد رابرت باورز، در 27 اکتبر 2018 که حاضران را در یک کنیسه پیتسبورگ (پنسیلوانیا) به گلوله بست، یازده کشته و شش زخمی به جا گذاشت. پیش از ارتکاب جنایت، تیرانداز با انتشار چندین پیام نژادپرستانه در شبکه های اجتماعی، یهودیان را به توطئه جهت نابودی آمریکای سفید از طریق وارد کردن مسلمانان و دیگر مهاجران نامطلوب به آمریکا متهم کرده بود. در دو سوی آتلانتیک، آمیخته مشابیهی از خارجی هراسی و یهودی ستیزی در بین فعالان راست افراطی و برتری طلبان نژادی سفید در جریان است. در اوت 2017، تجمع نئونازی ها در شارلوتزویل، ایالت ویرجینیا برای دفاع از

نمادهای طرفداران «کشورهای موتلفه آمریکا» فریاد می زدند: «شما جای ما را نخواهید گرفت»، که از شعار گروه های راست افراطی فرانسه، «یهودیان جای ما را نخواهند گرفت»، الهام گرفته بودند. در اسکاندیناوی، بریتانیا، لهستان و یونان، برخی گروهک های هویت طلب راست افراطی ادعا می کنند که رسانه های «یهودی» و وابستگان لیبرال «جهان وطن» آن ها، به ورود مهاجران جنوب دامن می زنند تا جای اروپائی ها را بگیرند.

یهودی ستیزی طرفدار تئوری توطئه، در نسخه جدیدش یهودیان را به مثابه قهرمانان مهاجرت و در نتیجه، همچون گورکنان ارزش های تمدن غربی یعنی ملت و خانواده معرفی می کنند. در قرن بیستم، نیرومندترین و ویرانگرترین اسطوره، اسطوره یهودیت-بلشویسم بود - در دورانی که تفکر غالب و رسانه ها، چپ رادیکال را یهودی ستیز قلمداد می کنند، این امر ممکن است متناقض به نظر آید.

بانیان این نظریه موهوم معتقدند که کمونیسم محصول یهودیان است که لباس انقلابی پوشیده تا قدرت خود را در جهان بهتر گسترش دهند. گویا آن ها مسئول جنایت هائی هستند که کمونیست ها مرتکب شده اند، و این خود یهودیان هستند که واکنش یهودی ستیزانه ای را برانگیخته اند که به ناگزیر به مجازات اعمال زشت آن ها منجر شده است. در بحبوحه جنگ 1914-1918 و انقلاب روسیه در سال 1917، و سپس سقوط امپراتوری های اروپای شرقی، اسطوره آنتی سمیت یهودی-بلشویک که در میان روس های «سفید» (ضدانقلابیون) و گروه های مسلح وفادار به حکومت ملی اوکراین، موجی از پوگروم** ها را به راه انداخت، موجب مرگ صدهزار یهودی و فروافتادن 500 هزار یهودی دیگر در دامان فقر کامل شد. در مجارستان پس از برقراری زودگذر رژیم بلشویکی، ضدانقلاب، «وحشت سفید»ی حاکم کرد که سه هزار کشته به جای گذاشت که نیمی از آنان یهودی بودند. اروپای غربی و آمریکا که دچار هراسی مشابه شده بودند، می ترسیدند که جمعیت یهودی اروپای شرقی که مرتباً مورد تعقیب قرار می گرفتند، برای فرار از آشوب، ویروس انقلابی را همراه خود انتقال دهند. در پی آن، درخواست های بستن مرزها مرتباً افزایش می یافت.

در سال های 1930، آدولف هیتلر، اتحادشوروی را به عنوان هیولای یهودی-بلشویکی معرفی می کند که با ناسیونالیسم قومی که نازی ها سرکرده آن بودند، مخالف اند. هنگامی که در سال 1941، آلمان اعلان جنگ با اتحادشوروی می کند، تبلیغات نازی این تجاوز پیشگیرانه را با ادعای این که اروپا مورد حمله دسته های وحشی آسیائی به رهبری

کمیسرهای خلق بی رحم یهودی قرار گرفته، توجیه می کرد. گویی، دوام قاره اروپا به پیروزی آلمان وابسته است. این ایده، انگیزه ی اعدام همه جماعت های یهودی در شوروی اشغالی شد که مقدمه نسل کشی یهودیان در اروپا گردید. همدستان نازی ها، از فرانسه تا اوکراین، دست به نسل کشی یهودیان زدند تا رضایت هیتلر را جلب کنند.

آیا عاملان این جنایت ها به اسطوره یهودی-بلشویسم اعتقاد داشتند ؟ نباید در این مورد تردید کرد. مگر نام لئون تروتسکی هنگام تولد، لرو داویدوویچ برونشتاین نبود ؟ درست مثل ماکسیم لیتوینوف، وزیر امور خارجه شوروی از سال 1930 تا 1939. جمعی دیگر از چهره های بزرگ انقلابی نیز نیاکان یهودی داشتند، از گریگوری زینوویف، (رئیس انترناسیونال کمونیستی از 1919 تا 1926)، تا نظریه پرداز کمونیست رُزا لوکزامبورگ، بدون این که فیلسوف بزرگ، کارل مارکس را از یاد ببریم. علاوه برآن، روزنامه نگارانِ اروپائی بین دو جنگ مصرانه تاکید می کردند که یهودیان مقام های کلیدی را در بیشتر حزب های کمونیستی قبضه کرده اند. با محاسبه ی برخی، سی نفر از چهل کمیسر خلق در شورای مجارستان در سال 1919 یهودی بودند. (1)

این واقعیت ها به اسطوره فوق، اعتبار می بخشید. کافی ست چشم انداز خود را تغییر دهیم تا این آمار معنای دیگری پیدا کنند. درست است که در میان کمونیست ها یهودیان هم وجود داشتند، اما، بسیاری از یهودیان دیگر نمی خواستند حتی از این جنبش حرفی زده شود. در سال های دهه 1920، 20 تا 40 درصد اعضای حزب کمونیست لهستان یهودی بودند، اما فقط 7 % یهودیان لهستان به این حزب رای می دادند. بسیاری از اعضای جماعت یهودیِ مورد آزار و اذیت، از دیدگاه های دیگر برای آینده نظیر ایدئولوژی هائی چون صهیونیسم، بوندیسم (2) یا سوسیالیسم، دفاع می کردند که وعده هائی می دادند برای جهانی نو که از جذابیت بیشتری برخوردار بود. از نگاه بسیاری، کمونیست شدن ملازم بود با بریدن از دین نیاکان، هزینه ای اخلاقی که همه حاضر نبودند بپردازند. بسیاری دیگر که مانند هم میهنان شان تحت تاثیر اوجگیری ناسیونالیسم قرار گرفته بودند، با جسم و روح از میهنی که در آن زندگی می کردند، دفاع کردند. حتی برخی، به خاطر تعلقات مذهبی یا تمایلات شخصی از سیاست فاصله گرفتند. مدرنیته به یهودیان، همچون غیریهودیان راه های بسیاری برای زندگی نشان می دهد. تمرکز بر روی آن هائی که کمونیست شده اند، تعمیم یک گروه به همه یهودیان است.

«مناسک سری نفرت»

صدالبته، دسیسه چینان هرگز به ملاحظات خردمندانه توجهی نکرده اند. یک کارمند شکاک اهل رومانی پس از مطالعه گزارشی درباره همکاری یهودیان با ارتش سرخ که پس از عقب نشینی از بیسارابیا (مولداوی کنونی) تهیه شده بود، خشم خود را چنین بیان می کند: «نتیجه این بررسی، برخلاف واقعیت هاست». این سند نشان می داد که فقط مشتی از یهودیان با شوروی ها همدلی نشان داده بودند... بیهوده است که اسطوره یهودی-بلشویسم را به مثابه پیشنهادی طرح کرد که باید صحت یا سُقم آن ثابت شود. باید آن را به عنوان یکی از انحراف های توطئه «یهودیت بین الملل» تحلیل کرد که گاهی دچار تناقض است. در تخیل یهودی ستیز، یهودی کمونیست خیلی ساده با بانکداریهودی (که نمونه بارز آن خانواده روچیلد است) همساز انگاشته می شود. هر کدام از این کلیشه ها یهودی را با جهان وطنی و حتی اغتشاش و شر مرتبط می سازد، موضوعی که از دوران قرون وسطی در فرهنگ اروپا حضور دارد. روایت توطئه ها حول موضوع یهودی-بلشویسم حکایت های جدیدی به افسانه های قبلی اضافه می کند.

پس از سال 1917، وحشت نسبت به تهدید انقلاب محیط مساعدی برای پخش جزوه «پروتکل فضلاء صهیون» که در سال 1903 برای اثبات دسیسه های یهودی جعل شده بود، ایجاد شد. این سند هنوز هم بر روی برخی سایت های یهودی ستیز پخش می شود. در ایالات متحده، صاحب صنایع اتومبیل، هنری فورد این جزوه را در روزنامه اش Dearborn Independent چاپ کرد. هنگامی که مرجع، منبعی انگلیسی-آمریکائی باشد، این تئوری ها پس از ترجمه در اروپا نیز اعتباری فزاینده پیدا می کند. در مجارستان، سرسیل تورمای، روشنفکر محافظه کار، رهبر گارد شبه نظامی بلشویک، تیبور زاموئل را مثل قصابی معرفی می کند که «در مناسک مخفی نفرت، پرورش یافته و به یک فرقه اولترارتردکس یهودیان شرق تعلق دارد که در انجام فرائض این مناسک سختگیر تر از هر چیز دیگری هستند.» (3) در فرانسه و ایتالیا، مطبوعات کاتولیک مافوق محافظه کار که مسئله یهودی-ماسونی (که یهودیان را به فرهنگ جمهوری خواهی لائیک مترادف با عامل انحلال ملت مرتبط می کرد)، مشغله ذهنی اش شده بود، چهره ی یهودی انقلابی را نیز به فهرست دشمنان خیالی اش افزود. حزب ناسیونال سوسیالیست هیتلر در آغاز فعالیتش، از «پروتکل» به عنوان مدرکی جهت اضطرابی بودن مسئله یهود استفاده کرد. بدین ترتیب، انواع گوناگون ضدکمونیست ها به عنوان هشدار در مورد به اصطلاح کارهای وحشتناک یهودیان در اتحاد شوروی به پخش اخبار مشمئزکننده پرداختند. درپس زمینه ویرانشهر یهودی-بلشویکی، آنان نظریه شان در مورد نژاد ناب، نظم اجتماعی و

تمدن اروپائی را به هزار جذبه آراستند.

این پارانویا که از منظر سیاسی مورد بهره برداری قرار گرفت، همچنین موجب رونق بازار ناشران شد. روزنامه نگاران و نویسندگانی که در جستجوی داستان های پرشور درباره کمیسره های یهودی خلق بودند به کشورهای دیگر سفر کردند. رابرت ویلتون خبرنگار پیشین روزنامه تایمز در روسیه در بازگشت از آن کشور در سال 1918 در پاریس کتابی در مورد دلایل انقلاب به نام Russia's Agony نوشت که در بریتانیا و آمریکا منتشر شد و 2 سال بعد به زبان فرانسه هم ترجمه شد. او تاکید می کند که بلشویسم هیچ ریشه ای در فرهنگ روسی نداشته و انقلاب خدعه ی یهودیان، این قوم سرگردان است که نظریه های خوب هضم نشده مارکس («یهودی آلمانی») را به اروپا تزریق کرده اند. در بین کتاب های متعددی که او به خوانندگان بریتانیائی عرضه می کند، کتابی است در مورد آخرین روزهای سلسله رومانوف که در آن، اعدام آن ها را به عنوان یک قتل مرسوم در آئین یهودی تفسیر می کند.

نرستا وبستر دیگر طرفدار تئوری توطئه ، موجب حیرت وینستون چرچیل جوان که شیفته صهیونیسم در فلسطین شده بود، گردید. اما از نقشی که گویا یهودیان در انقلاب فرانسه ایفا کرده بودند ناراحت بود و گمان می برد که یهودیان « مردم روسیه را با ترفند فریب داده و اربابان بی رقیب امپراتوری عظیم شده اند»، نکته ای که «خانم وبستر با مهارت به نمایش گذاشته است» (4). این مفسران بین فاجعه هائی که در منطقه های دوردست رخ داده، ارتباط برقرار می کنند تا بهتر بتوانند نزدیکی خطر را هشدار دهند. مهاجرینی که از رژیم جدید فرار می کنند، به نوبه خود از تاریخ پارانویائی در مورد سرکوبگران یهودی بلشویک داستانسرائی می کنند. بدین ترتیب، گردش ایده ها در سراسر اروپا به اعتبار یافتن شبح یهودی-بلشویسم یاری می رساند. این ایده ها همچنین موجب اتخاذ تصمیم هائی واقعی از جمله برای «حفظ امنیت» مرزها و ریشه کن کردن تهدیدهای تروریسم یهودی انقلابی شد. هنگامی که «اسطوره» شناخته شد، پیامدهای پایداری برای چپ داشت. پس از سال 1945، رژیم های جدید کمونیستی با سوءظن اهالی محلی روبرو شدند. در مجارستان، تبار چهار رهبر کمونیست، ماتیاس راکوشی دبیرکل حزب، ارنو گرو و میهالی فارکاس همکاران نزدیک او و ژوزف رِوای وزیر نیرومند فرهنگ، دلیل بارزی بر دست اندازی یهودیان بر دولت شد. در رومانی، آناپائوکِر از شخصیت های سیاسی بسیار بانفوذ در سال های دهه 1950 به خاطر «توطئه های صهیونیستی» در سال 1952 برکنار شد و در حافظه مردمی

به عنوان «استالین دامن پوش» مورد نفرت واقع شد (5).

برخی رهبران کمونیست برای رفع شک و سوءظن، چشم شان را بر تظاهرات یهودی ستیزانه در درون حزب شان و نیز در میان اهالی بستند. آن ها بی هیچ ملاحظه ای، تحریکاتی را که برای دفاع از «کارگران صادق» علیه «انگل ها» و «بی حاصل ها» صورت می گرفت، پذیرفتند. آن ها یهودستیزان و همدستان نازی مشهور را که تلاش می کردند در نظام جدید جذب شوند، در فهرست انتخاباتی خود می پذیرفتند. پس از عفو لژیونرهای فاشیستِ قدیمیِ حزب «گارد آهنی» رومانی، پائوکر قبول می کند که تعداد آن ها «بیشتر از آن چه او تصور می کرده و به ویژه در بین کارگران بوده است». اما، تلاش های این حزب ها برای شستن دست خود از اتهامی که آنان را به مثابه سازمان های وابسته به نیروهای سری معرفی می کرد، با شکست مواجه شد. نخستین واکنش ها به خطاهای گذشته، از درون صفوف خود آن ها برخاست. حتی پس از دوران زمامداری استالین که مشخصه آن کارزار علیه «جهان وطنی بی ریشه» (1945-1953) بود، اتهام صهیونیسم در درون احزاب کمونیست اقمار شوروی، اسلحه ای بود که بی شرمانه علیه رقیبان سیاسی به کار می رفت. در لهستان، در سال 1968، حزب، دانشجویان ناراضی (که برخی یهودی بودند) را پلید خوانده عامل صهیونیسم معرفی می کرد. بعدازآن، موجی هیستریک (جنون آمیز) شروع شد که هر فردی را که پس از نسل کشی در میان جماعت خود باقی مانده بود، طرد می کرد. حدود 20 هزار نفر مهاجرت کردند، به طوری که در سال 1970 فقط ده هزار یهودی در لهستان زندگی می کردند.

از زمان سقوط دیوار برلین و فروپاشی احزاب کمونیستی، مسئله یهودیان و بلشویسم بخشی از بحث های مربوط به حافظه تاریخی ست. با این همه نشانه های ایدئولوژیکی که «اسطوره» را جا انداخت، هنوز به قوت خود باقی ست، هرچند با پیکربندی جدیدی. در سال های دهه 1930، راست ارتجاعی در رویای ساختن دژی از اروپای مسیحی در مقابل تهدید یهودی-بلشویسم بود. سپس، گروهک های راست افراطی این نکته را به عنوان پادزهر شبح در حال تولد Eurabia *** یعنی به مثابه وهم و خیال اروپای غربی اسلامی شده تصور می کنند. طرفداران متعصب برتری نژادی سفید نیز با الهام از نوشته های قدیمی نظیر (1975) *The Turner Diaries* رمان آمریکائی آندرو مک دونالد (نام مستعار فعال راست افراطی ویلیام لوتر) که در مورد توطئه یهودیان، سیاهان و کمونیست ها برای نابودی نژاد سفید در سراسر جهان افسانه بافی می کند، علیه مسلمانان اعلان جنگ کرده است. مسئله ساختن

مقوله ای جدید از مفاهیم کهنه است. اگر اسطوره یهودی بلشویسم در حال کم رنگ شدن است، پارانوئای اساسی در مورد توطئه یهودی همچنان وجود دارد.

—

لوموند دیپلماتیک، دسامبر 2019

* استاد تاریخ در دانشگاه راتجرز (نیوجرسی)،

نویسنده کتاب A Specter Haunting Europe : The Myth of Judeo-Bolshevisme, Cambridge, 2018

** پوگروم به معنی "نابودی" است. در روسیه تزاری، به آزار و اذیت، و حمله های همراه با کشتار و چپاول به یهودیان گفته می شد.

*** Eurabia واژه ای ساختگی از ترکیب اروپا و عربی است که یک نظریه متکی بر توطئه است. سازنده آن، بات یئور مدعی است که اتحادیه اروپا بانی توطئه ای است که از اروپا یک مستعمره اسلامی می سازد.

بات یئور نام مستعار ژیزل لیتمان اوربی نویسنده یهودی مصری تبار انگلیسی ست.

پاورقی ها :

William O. Mc Cagg Jr., « Jews in revomutions : The Hungarian experience », Journal of Social History, vol. 6, n°1, Fairfax-Oxford, automn 1972

Bund سازمان یهودی لائیک با گرایش مارکسیستی که طرفدار مبارزه ای همگانی تر برای سوسیالیسم بوده و با ایجاد سرزمین یهودی در فلسطین مخالف بود.

Cecile Tormay, An Outlaw's Diary, Philip Allan ans Co., London, 1923

Winston S. Churchill, « Zionism versus bolshevisme : A strygggle for the soul of the Jewish people », Illustrated Sunday Herald, London, February 8th, 1920

Robert Levy, Ana Pauker : The Rise and Fall of a Jewish

Communist, University of California Press. Berkeley,
2001